

ستاره‌ای بر تارک آسمان شیعه؛ بررسی دیدگاه سید محمد کاظم یزدی در باره استعمار

سید مهدی صالحی خوانساری

مقدمه

حسن مجتبی (علیه السلام) می‌رسد و از این جهت، با بزرگانی چون آیات محترم: سید حسن مُدرس، سید محمد فشارکی، میرزا ابوالحسن جلوه، سید حسین بروجردی، علامه طباطبایی و سید علی قاضی طباطبایی و شهید سید علی قاضی طباطبایی اشتراک نسب دارد.

تولد

مرحوم آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، معروف به صاحب عروه، در سال ۱۲۴۷ یا ۱۲۵۶ ق (بنا به اختلاف اقوال) در یکی از روستاهای یزد، موسوم به کسنویه یا کثنیه که بعدها به نام این مرجع بزرگوار به آبادی سید معروف شد،^۱ و اینک جزء شهر شده است، از پدری کشاورز و متدین به نام سید عبدالعظیم طباطبایی چشم به جهان گشود.

تحصیل و تدریس

سید محمد کاظم، علوم مقدماتی را در مدرسهٔ دومنار یا محسنیهٔ یزد آموخت. استادش در مبانی ادبی فارسی و عربی، ملا محمد ابراهیم اردکانی بوده است. در سطح بالاتر، آخوند ملا محمد هادی، فرزند ملا مصطفی و آخوند زین العابدین عقدایی از مُربیان ایشان به شمار می‌رفته‌اند. سپس راهی حوزهٔ مشهد شد و ضمن ادامه تحصیل در سطح بالاتر، در حوزه علمیهٔ این شهر به آموختن دانش‌هایی چون: هیأت، نجوم و ریاضی اقبال نشان داد. سپس به اصفهان رفت و در مدرسهٔ صدر ساکن شد. به محض ورود، در محضر درس شیخ محمد باقر نجفی (پدر بزرگوار آقا نجفی اصفهانی) و (حاج آقا نورالله) فرزند شیخ محمد تقی، صاحب هدایت المسترشدین، حاضر شد

یکی از ستارگان پرفروغ آسمان تشیع که در دو بیست سال اخیر، تأثیر شگرفی بر حیات علمی، فقهی و سیاسی شیعیان داشته و دارد، آیت الله العظمی سید کاظم طباطبایی است. یکی از نمادهای این تأثیر را می‌توان کتاب فقهی ایشان، به عنوان مهم‌ترین منبع فقهی موجود در حوزه‌ها دانست؛ به گونه‌ای که امروز تسلط بر این کتاب و یا تألیف و حاشیه‌ای بر آن، برای هر فقیهی مایهٔ فخر، مباهات و نشانی از تبحر علمی اوست. هر چند عمدهٔ شهرت عالم‌گیر ایشان به دلیل دقت نظر فقهی استثنایی و مثال زدنی شان بوده است؛ اما چهرهٔ مهم دیگری از شخصیت وی که چهرهٔ سیاسی اوست، همواره مورد بی‌انصافی واقع شده است؛ چرا که با سیاه‌نمایی جریان روشنفکری غرب زده بر جامعهٔ مسلمانان در سدهٔ اخیر، هر چه موافق با جریان روشنفکری نبود، با آن با شدت برخورد می‌شد. چهرهٔ تابناک این مرجع بزرگ جهان تشیع، همواره بر پیشانی نهضت‌های ضد استعماری مسلمانان به ویژه دو ملت مسلمان و شیعهٔ ایران و عراق در بیش از یک قرن اخیر می‌درخشید. برای مبارزه با مخدوش معرفی کردن چهرهٔ علمای اسلام، مخصوصاً برای نسل جدید و نسل‌های بعدی، بعد از نگاهی گذرا به زندگی علمی و خانوادگی این عالم دینی، سعی در بیان حقایقی هر چند کوتاه از اندیشهٔ سیاسی با تکیه بر نگاه ایشان به موضوع استعمار و انواع آن پرداخته خواهد شد.

همان‌طور که گفته شد قبل از ورود به موضوع اصلی، لازم است ابتدا به نسب، زندگی، آثار و مقام علمی سید پرداخته شود.

نسب و خاندان

نسب صاحب عروه از سادات طباطبا است که از طریق سید کمال‌الدین حسن، مدفون در زواره به ابراهیم غمّ، نوادهٔ امام

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۳.

۲. فرهنگ جغرافیایی آبیهای کشور، یزد: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۱۲۹.

کتاب گرانسنگ عروة الوثقی او اعلام می‌کنند، بلکه بزرگانی همچون صاحب ریحانه‌الادب و مرحوم حاج شیخ عباس قمی، بیانات قابل توجه و تأملی درباره ایشان دارند که در ذیل آمده است.

محمد علی مدرسی صاحب ریحانه‌الادب در وصف او می‌فرماید:

«از فحول و متبحرین علمای امامیه قرن... چهاردهم هجرت و عالمی است منقی، عامل، محقق، مدقق، جامع تمامی علوم دینیّه فروعیه و اصولیه، سید علمای وقت، حامل لوای شریعت، از مفاخر شیعه و رییس مذهبی فرقه محقه، بالخصوص در فقه جعفری به نهایت متبحر، دارای فکری عمیق و نظری دقیق، مرجع تقلید اغلب شیعه، علامه وقت و سرآمد فقهای عصر. حوزه درس او در نجف اشرف انفع حوزه-های علمیّه و مرجع استفاده اکابر و فحول اساتید بود...»^۸

محدث قمی، صاحب کتاب مفاتیح الجنان وی را «سید عالمان امت، شیخ طائفه، پرچمدار تشیع و قطب آسیای شریعت... فقیه عصر و مایه برکت روزگار ما» برشمرده است.^۹

آیت الله شیخ محمد حرزالدین از شاگردان برجسته آخوند خراسانی می‌نویسد:

«صاحب عروه، خصوصاً در ایام اخیر عمر خویش، به ریاست و زعامتی بسیار وسیع و گسترده رسید، بلکه فقیه اعظم و زعیم مطلق شد که هیچ‌کس را یاری رقابت با او نبود. وی دریایی موج و متلاطم از علم و تحقیق و متانت بود. همه مسائل فقهی و اخبار اهل بیت را در گنجینه ذهن و دل خویش حاضر داشت.»^{۱۰}

دیگر مورخان نیز، از صاحب احسن الودیعّه گرفته تا حاج شیخ آقابزرگ تهرانی و دیگران، هریک در این زمینه داد سخن داده‌اند که در این مختصر، مجال ذکر آنها نیست.^{۱۱}

شاگردان

صرف نظر از دیگر خدمات سید، ایشان در تدریس علوم دینی و پرورش فضلا و مجتهدان گرانمایه توفیقی شگرف داشت و شخصیت‌های بسیار برجسته‌ای از محضر ایشان برخاستند که تاریخ تشیع و روحانیت شیعه در عصر اخیر مفتخر به وجودشان است. سید محمدکاظم تدریس علوم اسلامی را از زمان جوانی آغاز کرد. در

از فروغ علمی وی بهره بُرد. به دلیل نبوغ فکری و خلاقیت علمی، به زودی با استاد خود انس ویژه‌ای فراتر از روابط معلمی و شاگردی برقرار کرد^{۱۲} و از مرحوم نجفی اجازه اجتهاد گرفت. ضمن اینکه از خرمن خرد و علم این فقیه فرزانه خوشه چینی می‌کرد، از محضرش در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تجربه‌های ارزشمندی آموخت^{۱۳} که البته سید محمدکاظم همراه دیگر جویندگان دانش همچون: میرزای نائینی، سید اسماعیل صدر، شیخ الشریعه اصفهانی و سید مصطفی کاشانی، در اندوختن آن تجربیات ارزشمند، سهیم و شریک بود. ایشان از محضر دیگر عالمان برجسته آن دیار، همچون آیت الله سید محمدباقر خوانساری صاحب روضات الجنّات و همچنین برادرش آیت الله میرزا محمد هاشم چهارسوقی خوانساری و آیت الله ملامحمد جعفرآبادی، بهره جست. آن‌گاه، بار سفر بست و در سال ۱۲۸۱ق در سن ۳۰ سالگی، با اجازه و معرفی استاد برجسته‌اش، شیخ محمدباقر نجفی، به اتفاق تنی چند از علمای هم‌درس خویش به ویژه آقای نجفی اصفهانی و برادرش حاج محمدحسین، به سوی عراق حرکت کرد. در بین راه و در حوالی کرمانشاه، خبر ارتحال فقیه اعظم، شیخ مرتضی انصاری، این کاروان را در سوگ و ماتم فرو بُرد و هنگامی که آنان به نجف اشرف رسیدند، تنها مراسم سوگواری این بزرگوار را درک کردند و از فیض وجودش محروم شدند^{۱۴} و ورودشان در نجف، با آغاز مرجعیت میرزای شیرازی (رهبر نهضت تحریم تنباکو) مصادف شد. پس از اقامت در نجف و کسب فیض از محضر درس مرحوم میرزای اول، آن بزرگوار از محضر فقهای بزرگ دیگری همچون شیخ مهدی جعفری، شیخ راضی نجفی، فرزند شیخ محمد جعفر و آیت الله شیخ مهدی آل کاشف الغطاء بهره‌ها گرفت و به تکمیل بنیه علمی خویش پرداخت تا آنکه به صورت مستقل بساط تدریس گسترده و به تعلیم و تربیت شاگردان پرداخت و دیری نگذشت که از بزرگ‌ترین مراجع عصر خود شد تا اینکه پس از ارتحال مرحوم میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ق به مقام مرجعیت رسید و بعد از فوت شیخ محمدطه در سال ۱۳۲۳ق و مخصوصاً بعد از فوت آخوند خراسانی، اکثریت قاطع شیعیان جهان در عراق، ایران، هند، افغانستان و قفقاز به تقلید وی درآمد و مطیع حکم و فتوای او گشتند.^{۱۵}

مقام علمی و معنوی

رفعت مقام و بلندی مرتبت مرحوم سید در علم و تقوا، بیش از آن است که بتوان بیان کرد و تنها میتوان گفت: نه تنها مراجع بزرگ تقلید شیعه در دوران اخیر، آغاز مرجعیت خویش را به نوعی با نشر حواشی خویش بر

۳. نجوم السرد بذكر علمای یزد، ص ۷۱۱.

۴. اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه، حاج آقا نورالله نجفی، ص ۲۸-۲۶.

۵. فقهای نامدار شیعه، ص ۴۲۲.

۶. سید محمدکاظم یزدی فقیه دور اندیش، ص ۳۸.

۷. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳: کان فقیها اصولیا محققا مدققا انتهت الیه الریاسه العلمیه و کان معول التقليد فی المسائل الشرعیه علیه و قبض علی زعامه عامه الامامیه و سوادهم...

۸. ریحانه‌الادب، ج ۶، ص ۳۹۱.

۹. فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۵۹۶-۵۹۷.

۱۰. معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۲۶.

۱۱. تصویریک اصلاح طلب: «سید محمدکاظم طباطبایی یزدی» صاحب عروه، پرچمدار عرصه جهاد و اجتهاد، فصلنامه زمانه، شماره ۱۵.

جواهر.

۹. حاشیه جامع العباسی، شیخ بهایی.
۱۰. حاشیه مجمع المسائل محمدحسن میرزای شیرازی.
۱۱. حاشیه ذخیره العباد لیوم المعاد، فاضل شریانی.
۱۲. حاشیه فراید الاصول، شیخ مرتضی انصاری.
۱۳. الرسالة فی جواز اجتماع الامر والنهی، چاپ تهران.
۱۴. حاشیه مکاسب شیخ انصاری.
۱۵. السؤال و الجواب، چاپ نجف.

خانواده و فرزندان

حاصل ازدواج سیدمحمدکاظم یزدی (رحمه الله) با دختر حاج ملامحسن و نیز پیوندی پاک با کریمه حاج شیخ ملاکاظم تبریزی، پنج فرزند پسر و چند دختر است:

۱. مجاهد شهید سیدمحمد طباطبایی از فضلالی عصر خویش که در خط مقدم جبهه نبرد با اشغالگران انگلیسی در سرزمین عراق، در سال ۱۳۳۴ق به شهادت رسید. ۲. سید محمود که در زمان حیات پدر فوت کرد. ۳. حاج سیداحمد که در رجب ۱۳۳۱ق و شش سال قبل از ارتحال پدر درگذشت. ۴. سیدعلی که از علما و مجتهدان شیعه به شمار می‌آمد و بعد از رحلت پدر زعامت حوزه‌های علمیه و مرجعیت شیعیان را عهده‌دار بود در ربیع الاول ۱۳۷۰ق وفات یافت.
۵. سیداسدالله که در نجف به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب مشغول بود و در ۱۳۹۳ق فوت کرد.

سرانجام آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی (رحمه الله) در سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۳۷ق به دیدار معبود شتافت و پیکرش در نجف اشرف و در جوار حرم علوی دفن شد.^{۱۵}

درگذشت

آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، در روز ۲۸ رجب سال ۱۳۳۷ق برابر با ۱۸ اردیبهشت ۱۲۹۷ خورشیدی در سن ۹۱ سالگی و در اوج رهبری مبارزات شیعیان عراق برضد سلطه استعمار انگلیس، بر اثر بیماری ذات‌الریه درگذشت و در شهر نجف و در باب طوسی، صحن مرتضوی، به خاک سپرده شد. وی پیش از مرگ چندین تن از فقهای عصر از جمله مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین آل کاشف الغطا را اوصیای خویش قرار داد.^{۱۶}

سید و استعمار

یکی از شاهکارها و مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی زندگی

۱۵. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۸ به نقل از: ماهنامه اطلاع‌رسانی پژوهشی - آموزشی مبلغان شماره ۱۵۳.

۱۶. سلطنت علم و دولت فقر، ص ۲۵.

حوزه «دومنار» یزدو سپس حوزه اصفهان، علاوه بر تحصیل، به تدریس هم می‌پرداخت. در حوزه نجف، تدریس فقه و اصول سید، جایگاه خاصی داشت. پس از هجرت استادش میرزای شیرازی از نجف به سامرا، تدریس دروس عالی فقه و اصول از سوی سید، فضلا و عالمان زیادی را به حوزه درس او کشانید. ژرف‌نگری و دقت نظر و سلامت بیان سید به‌گونه‌ای بود که درسش بسیار پربار و گیرا بود و نزدیک به دو بیست تا سیصد عالم در درس فقه وی حاضر می‌شدند.^{۱۲}

شاگردان ایشان پس از چندی، خود صاحب کرسی تدریس و مقام علمی می‌شدند که حضرات آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، حاج آقا حسین قمی، حاج آقا حسین بروجردی، شیخ محمدحسین کاشف الغطا، شهید سیدحسن مدرس، شهید آیت‌الله سیداحمد خوانساری، مجاهد شهید شیخ محمدتقی بافقی، آیت‌الله آفاضیاء عراقی، سیدمحمدتقی خوانساری، حاج آقا رضا مسجدشاهی اصفهانی، سیدعبدالحسین شرف‌الدین عاملی، سیدمحمد فیروزآبادی، شیخ زین‌العابدین عابدی زنجانی، شیخ فضل‌الله شیخ‌الاسلام زنجانی، سیدیونس اردبیلی، شیخ جعفر نقدی، آقامیرزا محمود امام جمعه زنجانی، میرزا مهدی آشتیانی، شیخ عبدالنبی عراقی و بسیاری دیگر از آن جمله به شمار می‌روند.^{۱۳}

آثار و تالیفات

از سید نوشته‌های زیادی بر جای مانده که معروف‌ترین و گرانقدرترین آنها کتاب «عروة الوثقی» در فقه است. ایشان به سبب نگارش این کتاب، به صاحب عروه شهرت یافت. سایر کتاب‌های سید عبارتند از:^{۱۴}

۱. تعلیقه بر متاجر شیخ انصاری، چاپ تهران.
۲. رسالة فی حکم الظن المتعلق باعداد الصلاة و افعالها و کیفیت صلاة الاحتیاط.
۳. رسالة فی منجزات المریض.
۴. غایت القصوی، ترجمه فارسی «عروة الوثقی» به قلم شیخ عباس قمی، چاپ بغداد.
۵. رسالة فی التعادل و التراجیح، چاپ تهران.
۶. الصحیفة الکاظمیة، چاپ بغداد.
۷. مجموعه بستان نیاز و گلستان راز، چاپ بغداد.
۸. حاشیه نجات العباد فی یوم المعاد، شیخ محمدحسن صاحب

۱۲. اسوه فقاها و سیاست، مندرج در کتاب تاملاتی سیاسی، در «تاریخ تفکر اسلامی»، ج ۵، ص ۲۷.

۱۳. احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲. الکهنوی الکشمیری، ج ۲، ص ۲۷۹. ریحانة الادب، ج ۳ و ۴، ص ۳۳۵.

۱۴. اندیشه و منش سیاسی اجتماعی آیت‌الله سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، <http://www.tebyan.net/newindex.aspx>

را برای اشغال کشور مسلمان لیبی در شمال آفریقا مامور کرد. دولت دیگری که در آن ایام، دست به تجاوز زده بود، دولت روس در قسمت شمال ایران بود و جنوب ایران نیز مورد هجوم انگلیس واقع شده بود. مرحوم سید نیز در دفاع از حدود و مرزهای ممالک اسلامی و برای مقابله با ترفند حمله و اشغال قوای استعمارگران، فتوایی صادر کرد که نشانگر بیداری، بصیرت و استعمارستیزی آن بزرگ‌مرد تاریخ معاصر است که نمونه‌ای از روشن‌بینی در روحانیت و مرجعیت دینی تشیع را به نمایش می‌گذارد. این حکم جهاد در نتیجه سال ۱۳۲۹ ق به عربی صادر شد که ترجمه آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. در این ایام که کشورهای اروپایی، مانند ایتالیا به طرابلس غرب (لیبی) حمله نموده و از طرفی روس‌ها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده‌اند و انگلیسی‌ها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده‌اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده‌اند، بر عموم مسلمانان، از عرب و ایرانی، واجب است که خود را برای عقب‌راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند و از بدل جان و مال در راه بیرون‌راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روس و انگلیس از ایران، هیچ فروگذار نکنند؛ زیرا این کار از مهم‌ترین فرایض اسلامی است تا به یاری خداوند دو مملکت اسلامی از تهاجم صلیبی‌ها محفوظ بماند.»

سید محمد کاظم طباطبایی

یکی دیگر از موارد مهمی که مرحوم سید و دیگر علمای عراق به خوبی آن را مدیریت کردند، در جنگ جهانی اول بود که دولت «عثمانی» با کمک دولت آلمان از یک سو و نیروهای انگلیسی و فرانسوی از سوی دیگر، وارد جنگ و مخاصمه با یکدیگر شدند و این درگیری در منطقه تا آنجا پیش رفت که دامنه آن به کشور عراق رسید و آن کشور اسلامی را نیز در معرض خطر قرار داد. در این هنگام، علمای بزرگ شیعه مقیم عراق، آیت‌الله آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی و آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی، علیه انگلیس که عراق را اشغال کرده بود، اعلان جهاد دادند و حتی ده‌ها تن از مجتهدان بزرگ ایرانی و طلاب علوم دینی به اتفاق سایر علما و مجتهدان شیعه عراقی وارد جنگ شدند و پیشاپیش سپاه عثمانی و عشایر شیعه عراق، در مناطق «شعبیه» در اطراف بصره، «مزیرعه» در حومه «قرنه» و «ابی الدعالج» در اطراف «ناصریه» و «عمار» و «کوت» و «قصیبه» در حومه بغداد، به دفاع از مملکت اسلامی عراق پرداختند. در صحن علوی، آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی بالای منبر برای مردم سخنرانی کرد و آنان را به دفاع از سرزمین اسلامی دعوت کرد و بر ثروتمند عاجز واجب کرد که با مالش، فقیر توانا را در امر جهاد تجهیز کند.^{۱۹}

۱۹. همان ص ۶۴، دورة علماء الشریعة فی مواجهة الاستعمار، ص ۶۴ و نهضت روحانیون ایران،

سید، مقابله و مبارزه با تهاجمات مختلف و متعدد استعمارگران، به ویژه انگلستان است. بدیهی است مخالفت سید با مشروطه نیز بر اساس مشی غالب ایشان در مبارزه با استعمار و دسیسه‌های آنان بوده است، چرا که هویدا بودن دست دشمن در آستین آن حرکت و تأثیر تلقینات سفارت انگلیس در تاسیس آن را می‌دانست. و به همین دلیل بود که از قبول پول «موقوفه اود» هند خودداری می‌کرد. دولت انگلستان بسیار کوشید تا با استفاده از وجوه موقوفات هند، نظر سید را جلب کرده و او را وادار به سکوت نماید؛ اما سید همانند شیخ مرتضی انصاری از پذیرفتن آن وجوه سرباز می‌زد. عدم اقدام ایشان برای محدود کردن قدرت شاه قاجار و یا تأکید بر وحدت در میان دول اسلامی (ایران و عثمانی) همه برای مقاومت در برابر دولت‌های استعمارگر بوده است که در ادامه به یک نمونه از مقاومت‌های عملی سید که همراه سیاست و متانتی در خور توجه در برابر دسیسه‌های استعمارگران بوده، اشاره می‌شود. سررونالد استورزیکی، یکی از سیاستمداران انگلیسی که برای تقدیم هزار لیر نزد سید رفته بود و سید از پذیرفتن آن خودداری کرده بود، نقل می‌کند:

«من اطمینان حاصل کردم که با او نمی‌توان صحبت پول کرد. مقام عالی او، قابل خرید و فروش نیست و بسیار خوشوقت است که در این باب با او صحبتی ننمایم و البته چنین وضعی را در کشورهای «مصر و حجاز» که همه برای پول به دنبال ما می‌دوند، نمی‌توان یافت».^{۱۷}

بیگانه‌ستیزی در مکتب سید، اهمیتی ویژه دارد و به دلیل همین منش و عملکرد سیاسی اوست که در اعلامیه‌هایش از حمله کشورهای استعمارگر، با نام «تهاجم صلیبی‌ها» یاد می‌کند و در حقیقت با این جمله می‌خواهد به همگان بفهماند که روی آوردن جهان غرب به سوی کشورهای اسلامی، ادامه همان جنگ‌های صلیبی است که چهره عوض کرده است و این بار، از در حيله و تزویر وارد شده است.

بیگانه‌ستیزی سید، تنها در بعد نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه بعد اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد و این نشان از عمق تفکر آن بزرگوار دارد. بر همین اساس، می‌بینیم که در راستای حکم جهاد نظامی، حکم جهاد اقتصادی و تحریم کالاهای اقتصادی را نیز صادر می‌کند.^{۱۸}

مبارزه نظامی با استعمار

در زمان زعامت عامه مرحوم آیت‌الله یزدی، دولت‌های استعماری دست به چپاول سرزمین‌های اسلامی زده بودند. یکی از این دولت‌های زیاده‌خواه غربی ایتالیا بود و در همین راستا قوای خود

۱۷. سید محمد کاظم یزدی فقیه دوران پیش، ص ۷۴ به نقل از موسوعة العتبات المقدسه، ج ۶، ص ۲۵۶ - ۲۵۷.

۱۸. سید محمد کاظم یزدی فقیه دوران پیش، ص ۷۴.

جابرانه می‌نمود، آقای آخوند به عزم جهاد و بیرون نمودن روس و سرکوبی محمدعلی میرزا حرکت نمود و من هم با آخوند و تمام طلاب و مجتهدین دیگر، حتی آقای آقا سید کاظم حرکت نمودیم».^{۲۰}

مبارزه اقتصادی با استعمار

یکی از دسیسه‌های نامرئی استعمارگران، سلطه کشورهای استعمارگر، به وسیله روش‌های اقتصادی است که با صادرات کالاهای مصرفی خود به سایر کشورها، مخصوصاً کشورهای اسلامی آنها را هم از جهت اقتصادی و هم به جهت فرهنگی به خود وابسته کرده، آداب و رسوم و سبک زندگی آنان را تغییر می‌دهند. پس بهترین راه مقابله با استعمار اقتصادی، تحریم کالاهای آنهاست.

سید از این امر مهم غفلت نداشت و متوجه بود که استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی ممکن نیست. بنابراین با تحریم کالاهای غربی تلاش کرد تا از این طریق، به مبارزه با آنان برخیزد. دست‌خط مرحوم سید خطاب به آقا میرزا رحیم، به روشنی حاکی از توجه آکید و شدید وی به لزوم استقلال و خودکفایی اقتصادی جامعه اسلامی است که به دلیل اهمیت آن، بخش‌هایی از آن را می‌آوریم:

... این زمان که (دول) خارجه، به انواع حیل، رشته کسب و صنایع و تجارت را که مایه عزت و منشأ ثروت است، از دست مسلمانان ربوده و منحصر به خود نموده و مثل خون در مجاری عروق ایشان راسخ و نافذ شده و شغل اهل اسلام به تدریج منحصر به دلالی و بیع و شراء اجناس خارجه شده ... مناسب است مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و به تدریج رفع احتیاجات خود را از خارجه بنمایند و به تأییدات ربانیه، از ذل فقر و احتیاج و سؤال و تحمل عملگی کفار و تشمت در بلاد کفر بربهند. امیدوارم اخوان مؤمنین اقتدا و تاسی به رؤسای ملت^{۲۱} نموده، بر حسب غیرت اسلامیت، اقتصار به همان ملبوسات اسلامی نمایند، بلکه در تمام اثاث‌البیت خود تا ممکن است، اکتفا به مصنوعات اسلامی نموده و در ملبس و مطعم و مسلک خود از شباهت به کفار بپرهیزند.^{۲۲}

روش دیگر برای مبارزه عملی با استعمار اقتصادی، تاسیس شرکت‌های داخلی برای رقابت با شرکت‌های خارجی یا همان تولید داخلی و ملی با توجه شئون جامعه اسلامی بود که در این راستا، شرکت اسلامی در ذیقعه ۱۳۱۶ ق به همت مرحوم آیت‌الله نجفی اصفهانی و جمعی دیگر از رجال دینی و اجتماعی اصفهان به وجود

در این جنگ، مرحوم آقا سید محمد طباطبایی، فرزند ارشد آیت‌الله العظمی آقای سید کاظم یزدی و برادرش سید محمود طباطبایی، آیت‌الله آقا سید مصطفی کاشانی و فرزند وی آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، آیت‌الله آقا سید محمد تقی خوانساری، آیت‌الله شیخ محمد مهدی خالصی و فرزندش مرحوم شیخ محمد خالصی زاده، سید اسماعیل یزدی، آیت‌الله سید محمد سعید حبیبی، آقا سید علی تبریزی، میرزا مهدی خراسانی فرزند آیت‌الله خراسانی، شیخ محمد رضا شیرازی فرزند آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی، آیت‌الله سید محسن حکیم، آیت‌الله شیخ محمد حسین کاشف الغطا و بسیاری دیگر از علما و طلاب بودند.^{۲۰}

مخالفت سید تنها مختص یک کشور استعماری مثل انگلستان نبود. زمانی هم که محمدعلی شاه برای سرکوب جنبش مشروطیت از دولت روس مدد خواست و سربازان روسی وارد خاک آذربایجان شدند، خشم و تنفر زیادی در مردم علیه محمدعلی شاه و روس‌ها به وجود آمد و علما از جمله آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی نیز علیه روس‌ها، این پشتیبان خارجی محمدعلی شاه، دست به کار شدند و با فرستادن تلگراف، جهاد در دفع متجاوزان روسی را واجب شمردند.

در این باره، در تلگرام لاثر، وزیر مختار انگلیس در قسطنطنیه به وزیر امور خارجه انگلیس آمده است:

موضوع: ایران. تلگرام زیر را از نماینده سیاسی و سرکنسول دولت اعلی، حضرت پادشاهی (انگلیس)، در بغداد دریافت داشته‌ام: «معتقدم تا تخلیه ایران از سپاهیان روس که مورد تنفر شدید علما بود، گویند شوم تراز تعلل شاه در اعلام مشروطه است، نمی‌توانیم انتظار چندان کمکی از علمای نجف و کربلا داشته باشیم. به طوری که شنیده‌ام، سید کاظم یزدی که تاکنون در سیاست دخالتی نداشت، اینک هم‌قطار روسی‌ام به من اطلاع می‌دهد که نفوذ قابل ملاحظه‌ای در قفقاز دارد، تلگرافی به عنوان شاه مخابره کرده و اشغال خاک ایران را توسط سپاهیان بیگانه تقبیح کرده است. درباره این تلگرام من چیزی به سرکنسول روس نگفته‌ام».^{۲۱}

و با اشغال ایران توسط قوای روسیه، تنها به فرستادن حکم جهاد بسنده نکرده، بلکه همه علمای نجف و در صدر ایشان مرحوم سید قصد داشتند به سوی ایران حرکت کنند که از این اقدام غیورانه علما مرحوم آیت‌الله نجفی قوچانی این‌گونه یاد می‌کند:

«چون روس عساکر خود را به ایران سوق داده و تعدیات

ص ۱۳۱.

۲۰. سید محمد کاظم یزدی فقیه دوران پیش، ص ۶۷ - ۶۶.

۲۱. تاریخ استقرار مشروطیت، ج ۲، ص ۱۲۱۹.

۲۲. سیاحت شرق، ص ۴۶۷ - ۴۶۸.

۲۳. مراد از رؤسای ملت، همان علما و مراجع دینی است.

۲۴. سلطنت علم و دولت فقر، ص ۲۳ به نقل از روزنامه ثریا، سال دوم، شماره ۱۱۳.

حاملات خود را بر علیه دولت‌های غربی و استعماری نشانه رفت و در همین مسیر وحدت دولت‌های همسایه اسلامی (ایران و عثمانی) را خواستار بود که قابل توجه است. او بدین وسیله ید واحدی در قبال سیاست‌های استعماری ابرقدرت‌های جهان ایجاد کرد و در مقابله با استعمار تا آنجا پیش می‌رفت که تنها فرزند مجتهد خود را که امید آینده اسلام بود، فدا کرد.

ایشان فرزند خود را امر به جهاد می‌کند تا همگان را از پایین‌ترین سطوح جامعه تا بالاترین سطح آن را نسبت به وظیفه‌شان آگاه سازد. به امید آنکه بتوانان این بزرگمردان تاریخ تشیع و ادامه دهندگان راه علما و مراجع بود.

کتاب‌نامه

۱. امین، سید محسن؛ اعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۲. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور (یزد)؛ تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۵۴.
۳. مُدرسی، سید جواد؛ نجوم السرد بذكر علمای یزد؛ اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴.
۴. نجفی، موسی؛ اندیشه سیاسی و تاریخ بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی؛ اصفهان: نشر گلینی، ۱۳۶۹.
۵. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ فقهای نامدار شیعه؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۳.
۶. بذرافشان، مرتضی؛ سید محمد کاظم یزدی فقیه دور اندیش؛ قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، پژوهشکده باقر العلوم، ۱۳۷۶.
۷. محمد علی مدرس؛ ریحانه الادب؛ تبریز: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۹.
۸. حاج شیخ عباس قمی؛ فوائد الرضویه؛ تهران: کتابخانه مرکزی.
۹. شیخ محمد حرزالدین؛ معارف الرجال؛ قم: افست کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. ابوالحسنی (منذر)، علی؛ «تصویر یک اصلاح طلب»؛ سید محمد کاظم طباطبایی یزدی «صاحب عروه» پرچمدار عرصه جهاد و اجتهاد؛ فصلنامه زمانه، شماره ۱۵. یا <http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/85175>
۱۱. نامدار، مظفر؛ «اسوه فقاها و سیاست» مندرج در کتاب تاملاتی سیاسی، در تاریخ تفکر اسلامی؛ به اهتمام موسی نجفی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۱۲. الموسوی الاصفهانی الکاظمی، محمد مهدی؛ احسن الودیعه؛ چاپ بغداد.
۱۳. رمضان نرگسی، رضا؛ «اندیشه و منش سیاسی - اجتماعی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی» در <http://www.tebyan.net/newindex.aspx>
۱۴. معاصر، حسن؛ تاریخ استقرار مشروطیت؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۷.
۱۵. قوچانی، آقا نجفی؛ سیاحت شرق؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۶.

آمد که شعبه اصلی آن در اصفهان و شعبه‌های فرعی آن در شهرهای گوناگون ایران و حتی خارج از ایران قرار داشت. با تأسیس این شرکت، علمای بزرگ وقت ایران و عراق از جمله سید محمد کاظم یزدی، از آن حمایت کردند. ایشان در حمایت از آن، دستخطی عنایت کردند که به فرازهایی از آن اشاره می‌شود:

«... شایسته، مناسب و به موقع و محل است که عموم مؤمنین از هر صنف و هر نوع، هر یک به قدر و مقدور و به وجه میسر، در تشیید اساس و ترویج این امر مهم، اهتمام تمام و بذل جهد و صرف همت نمایند و مهما امکن، از البسه و اقمشه خارجه محترز باشند، بلکه سزاوار این است که در سایر حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار از وضع و طرز کفار خود را بر حذر و برکنار دارند».^{۲۵}

نتیجه

آیت الله صاحب عروه از طریق سکوت در امر مجهول و خریدن انواع تهمت‌ها نسبت به خود، پس از آنکه یقین پیدا کرد که حمایت از مشروطه، آب به آسیاب استعمارگران به ویژه انگلستان ریختن است نه تنها آن را همراهی نکرد بلکه به شدت با آن به مخالفت برخاست و این الگویی است برای بیان دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت. راهنمایی واقعی برای سیاستمداران دین مدار است که تا امری را در مورد اجتماع و سرنوشت آحاد مردم بر آنان مکشوف و معلوم نیست، دست به اقدام و دخالت نزنند و در زمان دخالت در مسائل مختلف با دیدی عمیق و شناختی درست وارد میدان شوند، چه به مخالفت بینجامد چه به موافقت؛ چرا که در این صورت سرمشقی مناسب برای توده جامعه خواهند بود و عملکرد ایشان معیار مناسبی برای جامعه محسوب می‌شود. این روش سید درس بزرگی برای تمامی افرادی است که در جامعه مورد توجه مردم هستند. در ضمن این نکته را نیز نباید فراموش کرد که آیت الله یزدی فقیهی بود که مصداق شناسی ایشان در مورد حکم فقهی، به مقابله و مقاومت در برابر استعمار و دسیسه‌های استعمار منجر شد^{۲۶} و ایشان از تکیه بر محدود کردن قدرت پادشاه یا همان مشروطه طلبی دوری جستند، چرا که استعمار را عامل عقب ماندگی جامعه اسلامی می‌دانستند.

حتی قدرت پادشاهان نیز اگر تحت لوای استعمار صورت نمی‌گرفت، خود می‌توانست عاملی هر چند ضعیف در مقابل زیاده خواهی دول استعمارگر باشد؛ بنابراین سید با توجه به این مطلب، نوک پیکان

۲۵. سید محمد کاظم یزدی فقیه دور اندیش، ص ۱۰۶.

۲۶. برای مطالعه بیشتر رک به: علیرضا جواد زاده؛ «دیدگاه جریان مشروطه خواه حوزه نجف نسبت به غرب»؛ ص ۲۲۵-۲۲۲، ضمیمه فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی، سال اول، ش ۵۱ هفدهم شهریور ۱۳۸۷، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری و موسسه مطالعات و تحقیقات اسلامی فتوح قلم.